



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۴

م. س. فضلی

از هویت ستیزی تا بحران سازی رساله علمی تحقیقاتی قسمت هشتم

پنجم : خلاصه ای از تحلیل روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پشتونها و دری زبانان:

در این جای شک نیست که فارسی زبانان در کسب علم و فرهنگ (شعر و ادبیات، خصوصاً علم و عرفان) پیشتاز بوده‌اند و در زندگی شهرنشینی در مقایسه با پشتون‌ها دستاوردهای چشمگیری داشته‌اند. علم و عرفان فارسی نه تنها برای پشتون‌ها، بلکه برای ترک‌ها، مغول‌ها، کردها و عرب‌ها مایه آموزه و مسیر آموزش بوده و هست. بزرگان عرفان که در جغرافیای فارسی و منطقه ظهور نموده، مایه فخر بشر بوده‌اند که از جمله مولانا جلال الدین محمد رومی بلخی، عمر خیام، شیخ سعدی شیرازی، خواجه حافظ شیرازی، ابوالمجد مجذوب ابن آدم سنایی (حکیم سنایی) و ده‌ها عرفا را می‌توان نام برد و از آن‌ها آموخت. از بسیار قدیم، علمای منطقه از کتاب‌های حضرت سعدی و دروس مثنوی معنوی و دیگر کتب استفاده کرده و میکنند و قابل احترام بوده و هستند.

پشتون‌ها و دیگر اقوام کشور از ادب، هنر و در مجموع از فرهنگ فارسی مستفید شده و در زندگی شان رنگ و تأثیر عمیقی از خود بجای گذاشته و در طول چند سده اخیر، پشتون‌ها خصوصاً لهجه دری را در دربار، بیروکراسی دولتی، مکاتب و مدارس تشویق و ترغیب کرده‌اند. البته به یاد داشته باشید که عرفای بزرگ مانند حضرت مولانا و امثال او شان کسانی بودند که خود را از حدود قوم و قبیله و جغرافیا و الاثر میدانستند مثال مولانا از ینگونه طرز تفکر: از بلخ به روم آمد نی رومی و نی بلخی.. و از شهر جنون برخاست نی مست و نی دیوانه، یعنی دیدگاه آنان به سطح نجات انسان و یا تمام بشر بود، مسائل زبانی و فخر فروشی در تفکرشان جای نداشت. مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، خواجه حافظ شیرازی یا شیخ فرید الدین عطار... و غیره محض شعرا نبودند بلکه پیام آورانی بودند که کسب مقام انسان کامل را هدف بنیادین قرار دادند. از اینجا است که عرفای فارسی یا دری، در سایه چنین آموزش و تفکری که اساس خوشبختی بشر است، مورد قبول و احترام سایر اقوام همسایه قرار گرفتند. و این به حدی بود که کتاب‌هایی مثل بوستان و گلستان سعدی و مثنوی حضرت مولانا جزو نصاب دینی برای علما به شمار می‌رفت.

پشتون‌ها از آموختن لسان دری نه تنها باکی نداشتند بلکه بدون در نظر داشت تعصب و بیگانگی، بسیاری از واژه‌های انرا در زبان خود پذیرفته‌اند. از جانب دیگر، زبان پشتو در ساختار فونتیک خود زمینه وسیع داشته و در زمینه جذب و آموزش زبان‌های دیگر بسیار مستعد بوده، از اینرو اکثریت تام پشتونها توانسته‌اند در کشورهای دور و

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

نزدیک، زبان‌های خارجی را در اسرع وقت بیاموزند و خوب تلفظ کنند. ما مثال‌های خوبی از محصلین افغان داریم که در روسیه به زبان روسی، در هند و پاکستان به زبان اردو و پنجابی، در عربستان و امارات به زبان عربی فصاحت بارزی از خود نشان داده‌اند که حتی در بعضی جاها شناخته نمی‌شوند. تلاش پشتون‌ها برای تحصیلات، پیشرفت بسیار خوبی داشته که توانسته تفاوت فرهنگی میان زندگی شهری و روستایی را کاهش دهد و این بذات خود در همزیستی شهروندان با تمامی اقوام کمک بی‌سابقه‌ای کرده است.

موقعیت جغرافیایی پشتون‌ها در نقطه‌ای قرار دارد که شاهراه تمدن‌های منطقه از آن می‌گذشت و همزمان درمیانه رقابت‌های منطقه‌ای نیز واقع بود. این امر به عنوان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار، در حفظ و پرورش فرهنگ حماسی و آزادی‌خواهی مردم این سرزمین نقش اساسی ایفا کرد. امروزه نیز ما همچنان دردل این رقابت‌ها قرار داریم؛ رقابت‌هایی که تنها شکل‌شان تغییر یافته، اما در ماهیت، همان وضع قرون گذشته را بازتاب می‌دهند. متأسفانه این موقف پشتو زبانان و رشد فرهنگ و زبان فارسی و عقب ماندگی پشتون‌ها در کشور، نوعی غرور و هژمونی لسانی را در بعضی از برادران تاجک‌تبار ما به وجود آورده اند، خصوصاً زمانی که میدیدند سایر اقوام همه فارسی می‌آموزند و صحبت می‌کنند، برایشان نوعی حس خودپسندی در سده اخیر رشد کرده و برایشان لزومی دیده نمیشد تا زبان دیگران، منجمله پشتو را بیاموزند. البته این روش‌ها بیشتر در شهرها حس می‌شد.

بالاخره این روش به حدی رسید که در اکثر افراد دری زبان کشور معمولاً شنیده میشد که من پشتو را می‌فهم ولی گفته یا صحبت کرده نمیتوانم. و برعکس، شاهد بوده‌ایم که اکثر اقلیت‌های قومی دیگر، مثل نورستانی‌ها، ایماق‌ها، هندو، سیک‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و غیره، دری و پشتو را خوب می‌آموختند و تلاش می‌کردند که بیاموزند. ولی دری زبانان ما نمی‌آموختند و خود را بالاتر از دیگر فرهنگ‌ها و انمود میکردند. شواهد موجود است که لایق‌ترین شاگردان مکاتب دری زبان در مضمون زبان پشتو تقریباً به سطح صفر بوده‌اند. ما شاهد این وضعیت بوده‌ایم، البته استثنا وجود دارد و همه غیرپشتون‌های ما چنین برخوردی نداشتند. در این تعصبات زبانی، معلوم بود که چند سیاسیون آگاهانه یا نا آگاهانه دست داشتند که بالاخره به نفع استعمار تمام میشد. متأسفانه این وضع هنوز هم خصوصاً در بیرون از کشور ادامه دارد.

به نظر من علت دیگر عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی پشتون‌ها ریشه در عقب ماندگی سران خود پشتون‌ها داشت حتی حکومتدارانی که خود نیز پشتون بودند به این موضوع توجهی نداشتند. رویهمرفته هر دوی این علل، مکمل یکدیگر بودند. با رشد زندگی شهری، پشتون‌ها نیز از سطح عقب ماندگی خود انتقاد کردند و در این راستا احزاب و گروه‌های مدنی تشکیل دادند. و این وضعیت بیشتر در شهرهای بزرگ محسوس بود.

اگر به گذشته نه چندان دور نگاهی اجمالی بیندازیم، در عرصه سیاست، استعمار انگلیس در کنار استفاده از جاسوسان محلی از تمامی اقوام بهره می‌برد، ولی سهم تاجیک‌ها در مخالفت و سرکوب نظام‌ها در کشور بارزتر بوده است. نقش بچه سقاو در سقوط حکومت مترقی دولت امان‌الله خان بسیار مخرب و ویرانگر بود. او حتی تمام فعالیت‌های نظام را کفری اعلام کرد و زنان را توأم با توهین به خانه‌هایشان بازگرداند. در دهه پنجاه هجری شمسی، احمدشاه مسعود نه تنها توسط پاکستان علیه کشور خودش مورد استفاده قرار گرفت، بلکه درحین اشغال و حضور ارتش سرخ قرار داد صلح را با آنها دستخط نمود که مغایر روحیه تمامی تنظیم‌های وقت بود (XIII) این تنها نبود؛ وی در

مصاحبه‌های خود آشکارا تعصب قومی و زبانی را براه انداخت که نتیجه آن، در نهایت، یک کمپاین «من افغان نیستم» و شعار «خراسان بزرگ» بود که در وهله اول در خفا و بعداً آشکارا پس از مرگ وی توسط دار و دسته اش براه انداخته شد. مسعود شریر ترین فرد در میان تاجیک‌ها بود که نقش مخرب و آناشیشیستی سیستماتیک در کشور پیریزی کرد. شورای نظار مسعود، ربانی (بعوض شش ماه حکومت برخلاف معاهده بین تنظیمها در پاکستان از راه تدویر برای چهار سال بر اریکه قدرت تکیه زد) این امرمغایر با آموزه های دین مبین اسلام (سوره صف، ایه ۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ" ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید؟) و توقع مردم ما بود که این تنظیمها صلح کنند اما برعکس در مقابل حکمتیار و دیگر گروههای تنظیمی درگیر جنگ خانمانسوز داخلی برای قدرت شدند که منجر به شهادت هفتاد هزار شهروندان مظلوم کابل و ویرانی مکمل شهر گردیدند. جنگ اینها بحدی وحشی بود که مردم کابل مجبور به فروش اولاد هایشان شدند.

بقیه دارد

ظاهر بدخشی در دهه دموکراسی حکومت ظاهرشاه